

سیاست‌های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی

دکتر یوسف ترابی*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۰۹/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۱/۰۷

چکیده

ویژگی‌ها و متغیرهای تأثیرگذاری مانند عدم مهاجر بودن اقوام ایرانی، افزوده شدن به قومیت‌ها در اثر کشورگشایی، برخورداری از مشترکات کهن، عدم گسست همبستگی ملی و شکل‌گیری ملت در ایران قبل از ظهور ناسیونالیسم، بر پیوستگی تنوعات اجتماعی در ایران افزوده است. سیاست‌های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی و افزایش همبستگی ملی بر بنیاد «سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلب دینی» در حال تکوین است. با این همه، سیاست‌های قومی در ایران در بستری از چالش‌های ناشی از متغیرهای داخلی و خارجی (برون‌مرزی) با بهره‌گیری از رویکردی منطقی با عنوان سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلب دینی در حال استحکام و نهادینه شدن است. تنها در صورتی می‌توان از فعال شدن شکاف‌های مذهبی و قومیتی در ایران (دارای تنوعات اجتماعی) کاست که از ظرفیت‌های قانونی و حقوقی موجود در قوانین اساسی و مدنی و همچنین، آموزه‌های ارزشمند قرآنی با هوشمندی و متناسب با اقتضانات جامعه ایرانی بهره‌گیری گردد.

واژگان کلیدی

تنوعات اجتماعی، اقوام، اقلیت، مذهب، تکثرگرایی، ناسیونالیسم

مقدمه

ایران سرزمینی کهن و برخوردار از تمدنی درخشان، ژرف و تأثیرگذار بر تحولات علمی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جهان است. به گواه تاریخ‌دانان بزرگ، دانشمندان، متفکران، فلاسفه، عرفا، شعرا، حکما و فقهای ایرانی نقش بسزایی در شکل‌گیری تمدن بشری داشته‌اند. از ویژگی‌های درخشان تمدن شکوهمند ایرانی اسلامی ابتدای آن بر آیین توحیدی و خداپرستی است و اسناد تاریخی، این حقیقت ارزشمند و گران‌سنگ را ثابت می‌کند که حتی قبل از ورود اسلام به ایران، مردم ایران‌زمین مردمی متدین، خداپرست و فرهیخته بودند و زرتشت (ع) یکی از پیامبران الهی است که در ایران مبعوث شده است و بر اساس تفاسیر قرآن کریم (آخرین کتاب هدایت برای هدایت بشر) کورش بزرگ - پادشاه هخامنشی - همان ذوالقرنین است که صاحب رفتار، کردار و منش الهی و کریمانه بود (طباطبایی، ۱۳۶۰).

منظومه فرهنگی ایران، محصول چند هزار ساله ملتی کهن و برابری تعامل جمعی گروه‌های قومی است که هویت فرهنگی ایران را شکل بخشیده‌اند و هریک به سهم خود بر آن لایه‌هایی گوناگون با مؤلفه‌های مثبت و منفی افزوده‌اند و در نهایت، در این هویت کلان فرهنگی مستحیل و خود بخشی از آن شده‌اند؛ در واقع، هویت فرهنگی ایران چتر گسترده و فراگیری است که در عین حال، همه اقوام و گروه‌های قومی را در خویش جای داده است. مردم سرزمین ایران در دوره پایانی سلطنت ساسانیان که دچار انحطاط فرهنگی شده بود، با هوشمندی اسلام - دین رهایی‌بخش توحیدی - را آیین رسمی خویش برگزیدند و از نکات شایان توجه در این رابطه، گرایش و علاقه‌مندی وافر آنان به اهل بیت و خاندان پیامبر (ص) بود که در قالب گرایش عمیق ایرانیان به مکتب تشیع تجلی یافته است. تاریخ پرفراز و نشیب ایران مشحون از واقعیت‌هایی است که جوهره اصلی آن را حقیقت‌جویی، فتوت و جوانمردی، فرزاندگی و خردمندی تشکیل می‌دهد و بر اساس اسناد تاریخی و اعتراف بسیاری از متفکران و اندیشمندان جهان، ایرانیان سهم ویژه‌ای در تمدن‌سازی و تحولات علمی جهان ایفا کرده‌اند و در این میان، سهم متفکران و دانشمندان مسلمان ایرانی بسیار درخشان و شایان توجه است (مطهری، ۱۳۶۰).

از ویژگی‌های تاریخی ایران، می‌توان به تنوعات و تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی، به‌ویژه تنوعات قومی، مذهبی و دینی آن اشاره کرد که در برخی موارد به سبب سوءاستفاده قدرت‌های خارجی زمینه‌های تخاصم و تنش در آن فراهم شده است، اما نکته قابل توجه، این واقعیت است که ایرانیان با وجود تنوعات اجتماعی، همه زیر چتر فراگیری به نام سرزمین ایران و ایرانی بودن، در اغلب ادوار تاریخی با همدیگر همزیستی مسالمت‌آمیزی داشته‌اند و هویت ایرانی بودن، آنان را در صف متحدی قرار داده است (مقصودی، ۱۳۸۰). به تعبیر «کنت دوگوبینو» فرانسوی، ایرانیان مردمی هستند که با ما تفاوت فاحشی دارند؛ آنان از پیوند نژادهای مختلف به وجود آمده‌اند، ولی هویت خود را نگه داشته‌اند. این قوم اندیشه‌ها و منافع خود را به هم پیوسته و همانند یک تنه، به هم تنیده‌اند، به نحوی که هر یک از آن تاروپود می‌تواند کشیده و دراز شود، بدون آنکه به هم گره بخورند. احساس مشترک بخش مهم از میراث اخلاقی ایرانیان را تشکیل می‌دهد. اغلب برایم اتفاق افتاده که به قصد تعریف و تحسین بشنوم فرانسویان قدیمی‌ترین نظام سلطنتی را در اروپا دارا بوده‌اند و از این جهت شبیه ایران هستند (Gobineau, 1980, p.20).

وجود تنوعات و تفاوت اجتماعی در ایران، ضرورت سیاست قومی^۱ و مدیریت سیاسی خردمندانه و منطقی را بیش از پیش ایجاب می‌کند و جمهوری اسلامی ایران با تأکید و تکیه بر آموزه‌ها و ارزش‌های والای فرهنگی اسلام و میراث تاریخی درخشان مشترک و احترام به اقوام، مذاهب و ادیان الهی و تأکید بر قانون اساسی که مشحون از آموزه‌های ارزشمند مبنی بر تأکید بر برادری و برابری انسان‌ها و احترام به حقوق اقلیت‌های مذهبی و دینی است، برخی زمینه‌های ذهنی ارتقای رضایتمندی شهروندان را در استان‌های مختلف کشور مبتنی بر همزیستی برادرانه و صمیمی اقوام و پیروان مذاهب و ادیان گوناگون فراهم آورده است و این در شرایطی است که برخی متغیرهای سیاسی، داخلی و خارجی اثرگذار در این زمینه، همواره مانع از مدیریت مطلوب مسائل قومی در کشور شده است.

مسئله مهم، تبیین ظرفیت‌های آموزه‌های دینی و توحیدی اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای مدیریت خردمندانه تنوعات فرهنگی و اجتماعی در ایران

است. نوآوری مقاله حاضر بر محور شفاف‌سازی ظرفیت‌های دینی و قانون اساسی کشور برای مدیریت تنوعات فرهنگی و اجتماعی است که از آن غفلت شده و همین غفلت‌ها، زمینه‌ساز پیدایش شکاف‌های فرهنگی و اجتماعی بر محور قومیت‌ها در کشور گردیده است. نوشتار حاضر، کندوکاوی به منظور ترسیم سیاست‌های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی و افزایش همبستگی ملی است که بر مبنای واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و چالش‌های موجود تدوین شده است.

۱. مفاهیم و نظریه‌های تنوعات اجتماعی

۱-۱. مفاهیم

منظور از تنوعات اجتماعی، تنوعات و تفاوت‌های قومی، مذهبی، دینی، نژادی و فرهنگی است که در قالب گروه‌های قومی^۲ و گروه‌های مذهبی^۳ بروز و ظهور پیدا می‌کند. واژه «ethnicity» به معنای «قومیت‌گرایی» از «ethnic» به معنای «قومی» اخذ شده و در زبان فرانسه، واژه «ethnique» است که از ریشه یونانی «ethnos» اخذ شده است. «الیزابت تونکین» در خصوص تحول واژه «قومیت» می‌نویسد:

«در یونان باستان قومیت به معنای قوم و جامعه قبیله‌ای بود که در زمره واحدهای سیاسی ملت یا ملت-دولت قرار نمی‌گرفت بلکه معنای آن دربرگیرنده توده‌های مردم غیرخودی بود. در قرن پانزدهم میلادی تحت تأثیر امپراتوری عثمانی و با اتکا به واژه «millat» (ملت) گروه‌های مسیحی و کلیمی خود را «ethnos» نامیدند و رفته‌رفته با ظهور ناسیونالیسم واژه «ethnos» به مثابه یک درک نفس‌ذاتی و هستی خود معرف انگاشته شد و از یک گروه غیرخودی جنگاور به یک گروه غیرخودی مذهبی تغییر معنا داد و در قرن نوزدهم این واژه در زبان انگلیسی، برای نشان دادن گروهی از مردم با ویژگی‌های مشترک متمایز از دیگران به کار رفت و سپس، به جای مشترکات مذهبی، نژادی برای اشاره به ویژگی‌های فرهنگی مانند زبان و آیین به کار رفت (Tonkin, 1996, p.24). «ژان بواردیه»^۴ - مردم‌شناس فرانسوی - معتقد است واژه «ethnos» دربردارنده دو مطلب اساسی است:

یک. یک گروه قومی که از دیگران متمایز است؛ دو. ملاکی برای تمییز گروه‌های قومی از یکدیگر به دست می‌دهد. به عبارت دقیق‌تر، واژه «ethnos» در گذشته و حال به وجود تفاوت میان «ما» و دیگران پرداخته است.

در تعریف «ethnos» دو رویکرد وجود دارد: رویکرد عینی^۵ و رویکرد غیرعینی^۶. رویکرد اول (عینی)، بر ویژگی‌های ظاهری قابل مشاهده قومی تأکید دارد (بوارديه، ۱۳۷۰، ۳۳). در این گروه دو دسته متفکر وجود دارد:

یک. نوستا کلم^۷ و گوینو^۸ که بر ویژگی‌های بیولوژیک قابل مشاهده که پیامد آن اندیشه تأثیرات نژادی است، تأکید دارند.

دو. گیدنز،^۹ بیتس^{۱۰} و بلاگ^{۱۱} بر ویژگی‌های فرهنگی مانند زبان، پوشش و مذهب تأکید می‌کنند. پانوف و برن^{۱۲} در تعریف گروه قومی با تأکید بر ویژگی‌های فرهنگی می‌نویسند: «افرادی که به یک فرهنگ [زبان، آداب و رسوم و غیره] تعلق دارند و از این طریق شناخته شوند» (پانو و برن، ۱۳۶۸، ص ۱۳۵).

بیتس و بلاگ انسان‌شناسانی هستند که به ویژگی‌های مشترک اجتماعی، ملی، زبانی و مذهبی تأکید می‌کنند. کوئن^{۱۳} جامعه قومی را معادل یک جامعه روستایی قلمداد می‌کند: جامعه روستایی، جامعه کوچک یا جامعه قومی است که به گروهی از انسان‌هایی اطلاق می‌شود که دارای زندگی مشابه، زبان، آداب و رسوم و مقتضیات اجتماعی مشترک هستند (کوئن، ۱۳۶۰).

«ماکس وبر» معتقد است اعضای یک گروه قومی حتماً از یک گروه خویشاوندی متفاوت هستند؛ زیرا گروه قومی یک هویت مفروض دارد، در صورتی که گروه خویشاوندی از یک کشش اجتماعی انتزاعی برخوردار است. وبر احساس مشترک قومی را مبتنی بر چهار عامل می‌داند:

یک. خاطرات سیاسی مشترک؛ دو. پیوند آیینی که در زمان حیات گروه قومی به فعلیت درآمده است؛ سه. پیوندهای خویشاوندی قومی و نیرومند؛ چهار. مناسبات دیگری که به نوعی وفاق و وجوه مشترک بینجامد (Weber, 1996, p.35).

«کلاکمن» معتقد است ستیزه، بخشی از ماهیت یک گروه قومی است، اما گروه قومی درعین حال، با اتکا به الگوهای فرهنگی خاص این ستیزه را کنترل و به تعادل و

نظم درمی آورد. او می نویسد: «انسان‌ها طبق پابندی‌های مرسوم خود نزاع می‌کنند و نیز بعضی از همین پابندی‌ها که ناشی از رسوم است آن‌ها را از منازعه بازمی‌دارد (کلاکمن و واستمن، ۱۳۷۸، ص ۲۱۰). بر این اساس، گروه‌های قومی متفاوت و تنوعات اجتماعی، زمینه‌ساز کنش‌های اجتماعی متفاوت هستند.

۲-۱. نظریه‌ها

پیرامون تنوعات اجتماعی، قومی و مذهبی که منجر به کنش‌های اجتماعی متفاوت و بعضاً با خشونت می‌شود، نظریه‌های مختلفی است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۲-۱. نظریه‌های جامعه‌شناختی

الف. نظریه محرومیت نسبی: این نظریه کاربرد وسیعی برای تبیین منشأ بحران‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و مذهبی دارد و مبنای این نظریه، وجود شرایط نابرابر میان اجزای یک اجتماع است که زمینه‌ساز پیدایش محرومیت نسبی یا احساس آن می‌شود (گر، ۱۳۸۰).

محرومیت نسبی شامل دو چرخه عمده می‌شود که ناشی از پیدایش محرومیت نسبی در سطح فرد و جامعه با تأکید بر عدالت اجتماعی و اقتصادی است که در دو بعد قابل ارائه است:

اول: محرومیت درون‌زا؛ دوم: محرومیت برون‌زا. در محرومیت درون‌زا احساس محرومیت ناشی از متغیرهای درونی جامعه است و ارتباطی با متغیرهای خارجی ندارد؛ مانند احساس محرومیت در سطح رفاه و برخورداری از امکانات زیستی در محرومیت برون‌زا شرایط و متغیرهایی به دلیل سیاست‌های خارجی و متغیرهای بیرون از جامعه، زمینه‌ساز احساس محرومیت می‌شوند (صالحی، ۱۳۸۶، ص ۲۰).

ب. نظریه تبعیضات قومی گوبوگلو^۱: بر مبنای این نظریه، خشونت‌های قومی در درون دسته‌بندی‌های اجتماعی و منافع اقتصادی-اجتماعی قابل تبیین است. پدیده غصب موقعیت‌ها و فرصت‌های ممتاز اجتماعی توسط گروه قومی غالب، همچنین تبعیض‌های اجتماعی بر اساس ویژگی‌های قومی و نژادی نقطه تمرکز این نظریه است.

گوبوگلو معتقد است تفاوت‌های اجتماعی، قومی و طبقاتی مهم‌ترین انگیزه را برای وقوع تنش‌های قومی ایجاد می‌کند (Tiskkov, 1991).

پ. نظریه استعمار داخلی هشتر^{۱۵}: هشتر بنیان تعارض‌های قومی را در نابرابری و توزیع ناهمگون منابع مختلف در یک واحد ملی که دارای تنوعات اجتماعی و قومی است، می‌داند. در این نظریه، ساختار اجتماعی ویژه‌ای (حاکم و محکوم) وجود دارد و مرکز دارای قدرت غالب است که هشتر آن را استعمار داخلی تلقی می‌کند. او دوام همبستگی قومی در جوامع مدرن را در چارچوب مدل قومیت عکس‌العمل^{۱۶} تبیین می‌کند (صالحی، ۱۳۸۶، ص ۲۵).

ت. نظریه مبادله پیتر بلا^{۱۷}: بلا با طرح مفاهیم «عدالت توزیعی» و «نرخ مبادله میان گروه‌ها» از تحلیل کنش افراد به سمت تأثیر ساختارهای اجتماعی حرکت می‌کند. او از معیار قرار دادن طبیعت نامتعادل مبادله و مفهوم مشروعیت به سمت تبیین ساختاری گرایش پیدا می‌کند. او معتقد است ساختار مشروع پذیرش عمومی اعضای خود را داراست و تا زمانی که واجد مشروعیت است، به حیات خود ادامه می‌دهد. وی با ارائه دو متغیر ارزش ذاتی و عرضی و دوسویه بودن یا نبودن آن‌ها، امکان پیش‌بینی انواع نتایج احتمالی روابط مبادله را فراهم می‌کند. روابط ساختاری حاصل از مبادله میان اعضای یک جامعه می‌تواند یکپارچگی آن‌ها را تقویت و برعکس، عدم شکل‌گیری و تحقق مبادله بر اساس عدالت توزیعی به نارضایتی سیاسی و اجتماعی و شورش و بحران منجر می‌شود (صالحی، ۱۳۸۶، ص ۲۵).

ث. نظریه سرایت^{۱۸}: گرونبرگ^{۱۹} و گلدشتاین^{۲۰} از معروف‌ترین نظریه‌پردازان این رهیافت، معتقدند عدم ارضای یک نیاز و عدم نیل به آرزوها و انتظارات و نارضایتی، بر کل زندگی فرد اثرگذار است و خشنودی و نارضایتی فردی و اجتماعی در پیش‌داوری آن‌ها تأثیر دارد و موجب نارضایتی و آمادگی روانی فرد یا گروه برای ورود به منازعه و بحران اجتماعی می‌شود. (Goldstien and Grundberg, 1984, p.91).

ج. نظریه تعصب و پیش‌داوری دیوید مایر^{۲۱}: مایر (۱۹۹۳) در نظری ترکیبی برای تبعیضات قومی عوامل زیر را ذکر می‌کند:

اول. نابرابری اجتماعی به دلیل تبعیض؛ دوم. مذهب که نقش متفاوت و متناقضی روی تعصب دارد (مراسم و آموزش‌های متفاوت)؛ سوم. درون گروه و برون گروه؛ مفهوم ما (درون گروه) و مفهوم آن‌ها (برون گروه) موجب تمایز است. «ما» گروهی از افراد است که احساس تعلق به یکدیگر دارند و هویت مشترکی احساس می‌کنند، درحالی‌که «آن‌ها» گروهی را می‌سازند که فرد آن‌ها را کاملاً متفاوت و جدا از گروه خودی قلمداد می‌کند؛ چهارم. حمایت‌های نهادی مانند مدارس جداگانه، حکومت، وسایل ارتباط جمعی؛ پنجم. منابع احساسی تعصب و (ناکامی و خشونت و پویایی شخصیت)

چ. نظریه ناکامی - ستیزه‌جویی دولارد^{۲۲}: ستیزه‌ها و اختلافات قومی و نژادی ناشی از رقابت میان گروه‌های رقیب بر سر منابع کمیاب مانند ثروت، قدرت و مقام است. گروه پیروز جریان غالب، گروه‌های دیگر اقلیت نامیده می‌شوند. برای پیدایش نابرابری‌های قومی و نژادی سه شرط لازم است:

اول. وجود گروه‌های متمایز؛ دوم. رقابت بر سر منابع؛ سوم. نابرابری قدرت (صالحی، ۱۳۸۶).

ح. نظریه استاون هاگن^{۲۳}: به نظر او زمانی یک منازعه جنبه قومی و نژادی پیدا می‌کند که جنبش سیاسی سازمان‌یافته، ناآرامی مردمی، اعمال جدایی‌طلبانه و جنگ‌های داخلی در مرزهای قومی ظاهر شود و رفتار خشونت‌آمیز زمانی ایجاد می‌شود که درگیری میان اقلیت و اکثریت به دلیل اینکه گروه اکثریت قدرت و منابع حکومت را متمرکز در دست خود دارد و گروه قومی اقلیت از آن محروم است، رخ دهد و جامعه و حکومت قادر نباشد هیچ سازوکاری را برای حل اختلاف و مناقشه پیشنهاد کند.

خ. نظریه آکلانف^{۲۴}: فشار روزافزون قومیت به تدریج سیاسی می‌شود و تشدید ادعاها و ضد ادعاها در مرحله‌ای از تغییرات سیاسی - اجتماعی کشور ممکن است منجر به بحران در روابط اجتماعی شود. در بحران‌های قومی سه عنصر زیر دخیل است:

اول. ماهیت سیاسی تحرکات قومی؛ دوم. رشد کثرت‌گرایی سیاسی همراه با بحران مشروعیت سیاسی نظام حاکم؛ سوم. تغییرات سیاسی - اجتماعی سریع.

ر. نظریه هیز کیاس آصفا: وی معتقد است نخبگان قومی نقش مهمی در ایجاد و تکوین درگیری‌های قومی دارند و عامل اصلی چالش‌های قومی رهبران آن‌ها هستند (صالحی، ۱۳۸۶). واقعیت‌ها نشان می‌دهد که نظریه مزبور در بسیاری از کشورهایی که دارای تنوعات قومی و نژادی هستند، صادق است.

ز. نظریه هویت‌یابی اسمیت^{۲۵}: ریشه و منشأ قوم‌مداری و مرکزگرایی نهضت‌های جدایی‌طلب قومی ناشی از تمایل و نیاز جامعه قومی به کسب هویت قومی خود و رسمیت بخشیدن به آن است. وجدان قومی هویت خود را در همخوانی، هم‌نژادی، هم‌زبانی، هم‌دینی، هم‌زیستی و رشد در بستر فرهنگ قومی و گذشته اجتماعی، اسطوره و خاطرات مشترک می‌جوید. این متغیرها تشکیل هویت قومی می‌دهند و به نیرویی تبدیل می‌شوند که معطوف به قدرت و خواهان استقلال است (صالحی، ۱۳۸۶).

۱-۲-۲. نظریه‌های سیاسی

نظریه‌پردازان عمده این گروه، کارشناسان علوم سیاسی هستند و برای تحلیل ناسیونالیسم و منازعات قومی عمدتاً بر عناصری مانند توزیع قدرت، نخبگان سیاسی، مشروعیت، نوع سازماندهی سیاسی، خواست‌ها و علایق جامعه قومی تأکید می‌کنند. اهم نظریه‌های سیاسی به شرح ذیل است:

الف. نظریه دولت-ملت بوئرز^{۲۶}: پیدایش جریان‌های قومی و روحیه مرکزگرایی در جامعه قومی دلیل سیاسی دارد. پیدایش مفهوم دولت-ملت زمینه‌ساز ابهام در ارتباط میان دولت و ملت به عنوان موجودیت قانونی آن‌ها شد؛ در نتیجه، قومیت‌گرایی به عنوان حق مردمی که احساس می‌کنند ملیتی مشترک دارند و خواستار دولت هستند تا ملیت آن‌ها را تحقق بخشد، بروز پیدا کرد (صالحی، ۱۳۸۶، ص ۳۲).

ب. نظریه عوامل ذهنی-عینی راتچایلد و شاپفلین: به اعتقاد آن دو، عوامل ذهنی ریشه در هویت‌خواهی جامعه قومی دارد و شامل عوامل فرهنگی، عقیدتی، سیاسی و روانی است که خواست‌های اساسی مذاکره‌ناپذیری را پدید می‌آورد و از شاخص‌های مهم آن، تفاوت‌های زبانی، فرهنگی، ذهنی و تجربه خاص تاریخی و آگاهی از تفاوت‌هاست. عوامل عینی ریشه در مسائل اقتصادی و اجتماعی دارد و شامل اختلافات

قومی و تبعیض در سیاست‌ها، برنامه‌ها و ترتیبات سازمانی تبعیض‌آمیز می‌شود (صالحی، ۱۳۸۶، ص ۳۴).

پ. نظریه ایسمن: او با تأکید بر نقش اساسی دولت، معتقد است نهاد اصلی تعیین‌کننده ارزش‌ها، دولت است که با وضع قوانین، دستیابی به مناصب و مشاغل را در بخش‌های مختلف غیرنظامی و نظامی و پلیسی، قوه قضاییه، دیوان‌سالاری دولتی و حتی بخش حقوقی تعیین، اعمال و نظارت می‌کند. این دولت است که تعیین می‌کند چه کسانی شایسته برگزیده شدن و ورود به جرگه مقامات حکومتی هستند و چه زبانی زبان اصلی و رسمی دستگاه دولت و نهادهای آموزشی است و این دولت است که شرایط لازم را برای رقابت گروه‌های مختلف فراهم می‌کند و اگر امکان ورود نخبگان سیاسی که تعلقات قومی دارند، به این رقابت‌ها فراهم شود، هویت‌های قومی به عنوان مبنایی برای بسیج سیاسی و منازعات مطرح می‌شوند. «ایسمن» سه نظریه را برای تبیین رابطه میان توسعه اقتصادی و تضادهای قومی طرح می‌کند:

اول. توسعه اقتصادی، کنترل تضاد قومی را تسهیل می‌کند؛ دوم. رشد اقتصادی به‌ویژه کوتاه‌مدت، تضاد قومی را تشدید می‌کند؛ سوم. رشد اقتصادی به‌طور کلی، رابطه‌ای با مدیریت تضادهای قومی ندارد (صالحی، ۱۳۸۶، ص ۳۸).

ت. نظریه نمادگرایی^{۲۷}: توزیع و کسب نمادهای بااهمیت، یکی از منابع مهم و عمده خشونت و درگیری‌های قومی است. بر اساس این نظریه، نمادها عناصر مهمی است که به گروه‌های مختلف از جمله گروه‌های قومی مشروعیت می‌بخشد و قادر است از طریق ایجاد قدرت، گروه‌های قومی را صیانت کند؛ سرزمین، قلمرو، زبان و مذهب از جمله این نمادهای برجسته قومی است (صالحی، ۱۳۸۶، ص ۳۶).

ث. ازل‌گرایی: این نظریه برای توضیح مفهوم ناسیونالیسم قومی و تبیین علل ظهور آن، سه اصل را بیان می‌کند:

اول. مردمی که دارای فرهنگ مشترک‌اند، دارای درک آگاهی ذاتی مشترک از موجودیت جمعی خود یا همان هویت مشترک هستند؛ دوم. در اختیار گرفتن این هویت مشترک منجر به تکوین احساسات بسیار قوی مشترک خواهد شد؛ سوم.

این‌گونه احساسات مبنای تقلیل‌ناپذیری است که منافع مادی و سیاسی قومی و گروهی را شکل می‌دهد.

ج. نظریهٔ هماهنگی گروهی: درگیری‌های قومی و گروهی ناشی از هماهنگی قومی و گروهی است و عواملی مانند زبان، مذهب، اجتماع قومی و عادات و رسوم اختلافی خاص قومی، سرچشمهٔ اصلی هماهنگی قومی است. این هماهنگی قومی مبنایی برای ایجاد کنش سیاسی یک قوم بر ضد قوم دیگر است. سه عامل کالای معنوی، توزیع قدرت و کنش متقابل این دو مورد از جمله عواملی است که هماهنگی یک گروه قومی را تقویت و ماهیت درگیری قومی را فراهم می‌کند (صالحی، ۱۳۸۶، ص ۳۹).

دقت در نظریه‌های مختلف یادشده حاکی از وجود نگاه‌ها و رویکردهای متفاوت به مقولهٔ تنوعات اجتماعی، فرهنگی و قومی است و آنچه در این میان حائز اهمیت است، تلاش برخی رویکردها برای پیدا کردن سازوکارهایی برای همزیستی مسالمت‌آمیز و انسانی اقوام و پیروان مذاهب گوناگون در کنار یکدیگر است؛ البته به دلیل نبود ظرافت‌های کارآمد و اطمینان‌بخش، رویکردهای مزبور در مقام عمل اثربخشی لازم را نداشت و آنچه امروزه به عنوان گفتمان غالب مشهود است، رواج تبعیض‌های ظالمانه، غیراخلاقی و غیرانسانی مبتنی بر نژادپرستی جاهلی و غیرعقلانی در کشورهای مختلف در خصوص قومیت‌ها و پیروان ادیان و مذاهب است.

۲. تنوعات اجتماعی و قومی؛ رویکردی اسلامی

بررسی و مطالعات در متون اسلامی مانند قرآن مجید و احادیث واردشده از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصوم (ع)، حاکی از یک رویکرد انسانی، الهی، معنوی و اخلاقی به انسان و به تبع آن قومیت است. ویژگی‌ها و خصوصیات مهم قومی در قرآن و سیره معصومان (ع) به شرح زیر است:

الف. تنوعات و تفاوت‌های قومی، زبانی و نژادی از نشانه‌ها و حکمت‌های خداوند و موجب شناسایی متقابل است؛ «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ...» (روم: ۲۲): «و از نشانه‌های خداوند، آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت‌های زبانی و رنگ‌های شما (نژاد) است». «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى

وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...» (حجرات: ۱۳): «ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروه‌گروه و در قالب قبائل قرار دادیم تا اینکه همدیگر را بشناسید». ب. در اساس و پایه مردم از یک گروه و امت واحد و یکپارچه‌ای بودند و سپس، اختلاف پیدا کردند و به دلیل سرکشی و لجاجت از هم جدا شدند. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ...» (بقره: ۲۱۳): «مردم گروه واحدی بودند؛ پس خدا پیامبران را بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده مبعوث کرد و به همراهشان کتابی فرستاد تا در میان مردم در آنچه اختلاف دارند، داوری کنند و اختلاف نکرند، مگر به دلیل سرکشی پس از آنکه کتاب برایشان داده شد و دلایل روشنی برایشان آمد».

پ. تفاوت‌ها و تنوعات قومی و نژادی امتیاز و مایه برتری نیست و شاخص برتری، «تقوا و پارسایی» است. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» (حجرات: ۱۳): ای مردم، شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروه‌گروه در قالب قبایل قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید و بدانید برترین شما در نزد خداوند، پارساترین شماست.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «لا فصل لعربی علی عجمی ولا لعجمی علی عربی ولا بیض علی اسود ولا اسود علی ابیض الا بالتقوی». عرب بر غیرعرب و غیرعرب بر عرب و سفیدپوست بر سیاه‌پوست و سیاه‌پوست بر سفیدپوست هیچ برتری ندارد، مگر به تقوی و پرهیزگاری (عمید زنجانی، ۱۳۶۱).

ت. دعوت پایه‌ای قرآن و اسلام از صاحبان ادیان مختلف، به همگرایی و اتحاد پیرامون عبادت خداوند است. قرآن کریم با رسمیت شناختن تنوعات اجتماعی، صاحبان ادیان مختلف را دعوت به وحدت و همگرایی بر محور پرستش خداوند می‌نماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ...» (آل عمران: ۶۴): بگو ای اهل کتاب و کسانی که کتاب الهی بر شما نازل شده است، بیاید حول محور سخن مشترکی که میان ما و شما وجود دارد، تفاهم کنید و آن این است که جز خدا کسی را پرستش ننمایید.

ث. در آموزه‌های اسلامی و توحیدی، مردم یا برادر دینی همدیگر هستند یا در آفرینش همانند یکدیگرند و حقوق مشخصی دارند. حضرت علی(ع) در منشور درخشان مالک اشتر(ع) در توجیهی حکیمانه به وی می‌فرماید: «مهربانی بر مردم و دوستی با آنان و مهربانی کردن با همگان را برای خود پوشش گردان و چو حیوانات شکاری مباش که خوی درندگی داشته باشی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادران دینی تو هستند و دسته‌ای دیگر، در آفرینش مانند تو می‌باشند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

در یک جمع‌بندی کلان، اصول و مبانی نظری تنوعات اجتماعی مورد تأکید اسلام و آموزه‌های هوشمندانه و حکیمانه قرآنی وفاق و همبستگی عبارت است از:

یک. توجه به تفاوت‌های فردی و اجتماعی انسان‌ها و قبول آن‌ها (حجرات: ۱۳)؛

دو. احترام به قانون و مقررات اجتماعی و موردنظر قرار دادن آن‌ها؛

سه. رعایت حق حیات انسانی برای انسان‌ها به عنوان بندگان خدا (مائده: ۳۲)؛

چهار. رعایت عدالت اجتماعی در تمامی مناسبات و روابط (مائده: ۸)؛

پنج. رعایت اصول اخلاقی و آرای پسندیده در روابط؛ (آنچه برای خود می‌پسندیم، برای دیگران هم بیسندیم).

شش. تکیه بر مشترکات انسانی و دینی و پرهیز از جدال‌ها و منازعات و پذیرش گفتگو (عنکبوت: ۴۶)؛

هفت. تأکید بر فطرت خدایی انسان‌ها فارغ از رنگ، نژاد و زبان و... (نساء: ۳۵ و

۹۸-۹۹)؛

هشت. تأکید بر عقلانیت در مواردی که نص و اصل خدشه‌ناپذیر دینی و مورد

اجماع وجود ندارد؛

نه. تأکید بر الگوهای انسانی خدشه‌ناپذیر در میان مسلمانان، قرآن و اعتصام به

ریسمان الهی و پرهیز از تفرقه (آل عمران: ۱۰۳) (مرادی، ۱۳۷۹، صص ۲۰۵-۲۰۷).

۳. چارچوب نظری و مدل تحلیل ۳-۱. مروری بر رویکردهای موجود

بررسی‌های انجام‌شده نشان‌دهنده این واقعیت است که متغیرهای مهمی در شکل‌گیری اعمال سیاست‌های تنوعات اجتماعی یک کشور اثرگذار است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

یک. شرایط توپولوژیک و نحوه استقرار سرزمینی گروه‌های قومی در عمق یا حاشیه و مرزهای کشور؛

دو. شرایط ژئوپلیتیکی و وضعیت مرزها و میزان آسیب‌پذیری در برابر قدرت‌های خارجی از نواحی خاص؛

سه. میزان تشابه یا تفاوت گروه‌های قومی مستقر در مرزها یا جمعیت کشور همجوار با سکنه مرزی و نوع روابط میان گروه‌های قومی در کشور؛

چهار. تعداد گروه‌های قومی و میزان جمعیت آن‌ها؛

پنج. سیاسی و فعال شدن شکاف‌های اجتماعی و تراکم و انطباق شکاف قومی با شکاف‌های زبانی، مذهبی؛

شش. پیشینه دولت ملی و سابقه و نحوه شکل‌گیری دولت مدرن؛

هفت. میزان و نحوه دخالت عوامل بین‌المللی در مسائل قومی و داخلی کشور؛

هشت. نقش و نگرش تاریخی اقوام در بافت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی؛

نه. مبانی فکری و ایدئولوژی نظام حاکم و رهبران نظام؛

ده. فرهنگ سیاسی و نحوه تلقی و نگرش نخبگان قومی و مسائل قومی و سیاسی؛

یازده. فرهنگ سیاسی جامعه و نخبگان حاکم.

بر اساس دیدگاه سوکولوسکی و تیسنکو^{۲۸} (۱۹۹۶) سه رویکرد متفاوت در مطالعات تنوعات اجتماعی و قومی وجود دارد که عبارت است از: رویکرد منشأگرا؛ رویکرد ابزارگرا و رویکرد سازه‌گرا. رویکرد منشأگرا تأکیدش بر این است که هویت قومی مبتنی بر جاذبه‌های اولیه و عمیق، نزدیک گروه یا فرهنگ است. در رویکرد ابزارگرا قومیت به عنوان یک ابزار سیاسی تلقی می‌شود که در سیاست‌گذاری‌ها توسط رهبران و دیگران برای تأمین منافع بهره‌برداری می‌شود. در رویکردهای سازه‌گرا

احتمالی بودن و سیال بودن هویت قومی مورد تأکید است. رویکرد منشأگرایی دو دسته است: رویکرد زیستی و بیولوژیکی و ژنتیکی یا خویشاوندی و رویکرد سازه اجتماعی که محصول فرهنگ و تاریخ است. ابزارگرایی با ریشه‌های فکری کارکردگرایی جامعه‌شناختی، قومیت را زائیده یک اسطوره سیاسی می‌داند که توسط نخبگان فرهنگی در جهت تأمین منافع و قدرت ایجاد شده است. در سازه‌گرایی، قومیت یک سازمان اجتماعی است که توسط نخبگان فرهنگی در جهت تأمین منافع و قدرت ایجاد شده است و قومیت یک سازمان اجتماعی است که توسط سازوکارهای تعیین قلمرو درون‌گروهی حفظ می‌شود و مبنای این سازمان اجتماعی فرهنگ نیست بلکه کنترل و تعریف هویت‌ها و خصوصیات وضعیتی است (چلبی، ۱۳۸۳).

«مارتین ماچر»^{۲۹} بر اساس واقعیت‌های موجود سه الگوی سیاست‌گذاری قومی را معرفی می‌کند که به قرار زیر است:

الف. سیاست همانندسازی^{۳۰}: در این سیاست‌گذاری هدف کاهش اختلافات فرهنگی و ساختاری میان گروه‌های قومی مختلف است. بر اساس این نظریه، قومیت تأثیری در توزیع ثروت و قدرت ندارد و همه افراد جامعه به مثابه شهروند، از حقوق مساوی برخوردارند و عضویت آن‌ها در گروه‌های قومی تأثیری در حقوق شهروندی آنان ندارد.

سازوکارهای همانندسازی به مثابه فرایند اجتماعی دارای دو بعد است: بعد فرهنگی و ساختاری که بعد فرهنگی حاکی از تبعیت و پیروی یک گروه قومی از ویژگی‌های فرهنگی دیگر در زمینه‌هایی مانند زبان و مذهب است؛ اما همانندسازی ساختاری سطح بالاتری از تعامل اجتماعی در میان گروه‌های مختلف قومی است و بر اساس این سیاست، اعضای گروه‌های مختلف قومی در نهادهای گوناگون جامعه پخش و با اعضای گروه حاکم وارد قرارداد اجتماعی می‌شوند. همانندسازی اجتماعی در دو سطح ابتدایی یا شخصی، یا سطح ثانویه و رسمی از تعامل اجتماعی صورت می‌گیرد.

ب. سیاست‌گذاری تکثرگرایی تساوی طلب^{۳۱}: در اواسط دهه ۱۹۶۰م. این رهیافت مطرح شد. این سیاست نقطه مقابل سیاست همانندسازی است. در تدوین این سیاست به جای حقوق شخصی، بر حقوق جمعی و گروهی افراد تأکید می‌شود و در عین حال،

بر وجود یک ساختار سیاسی اقتصادی مشترک که گروه‌های مختلف اجتماعی و قومی را به هم پیوند می‌دهد، توجه می‌شود؛ یعنی بدون وجود یک ساختار در بعد فرهنگی، برای تفاوت‌ها و تنوعات اجتماعی، سازمان‌های اجتماعی مستقلی مانند مدارس و ادارات در چارچوب هر قومی پیش‌بینی می‌شود. در تکثرگرایی مساوات‌طلبانه با وجود تفاوت‌های فرهنگی و ساختاری اصل مبنی بر برابری قومی است. این الگو در کشورهای کانادا، بلژیک، ایتالیا، نیجریه و لبنان وجود دارد. «کالر»^{۳۲} بنیان‌گذار این رهیافت است و برای نخستین‌بار در روزنامه «نیشن»^{۳۳} دو مقاله تحت عنوان «مردم‌سالاری در مقابل دیگ ذوب فرهنگ‌ها» توسط کیلین منتشر شد (شارع‌پور، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲). کیلین معتقد است تمام گروه‌های قومی با حفظ فرهنگ‌های قومی خود در احترام متقابل با همدیگر زندگی می‌کنند.

ج. سیاست تکثرگرایی نابرابر: این سیاست در کشورهای دنیال می‌شود که ایدئولوژی نژادپرستانه تسلط دارد. بر اساس این ایدئولوژی که مبنای فلسفی تکثرگرایی نابرابر را تشکیل می‌دهد، میان گروه‌های قومی و نژادی تفاوت ذاتی وجود دارد؛ بنابراین، یک گروه نژادی بر سایر گروه‌ها تسلط دارد (چلبی، ۱۳۸۳، ص ۸۰).

مینک و کوهن (۱۹۶۶) در برداشت از ملت و روابط دولت-ملت، دو تلقی از ملیت ارائه می‌کنند: اول: ملت سیاسی؛ دوم: ملت فرهنگی. در تلقی سیاسی از ملت-دولت مردم پدیدآورنده یک ملت، با میل و رغبت گرد هم آمده‌اند و اجتماعی از شهروندان برابر را- صرف‌نظر از متغیرهای نژادی، مذهبی و زبانی‌شان- تشکیل داده‌اند و ملیت برحسب وظایف، حقوق و منزلت برابری برای شهروندان تعریف می‌شود و «ملت اجتماعی» مرکب از عناصر قومی است که هر قوم به طور برابر از منزلت و قدرت و دسترسی به منابع بهره‌مند هستند. این تلقی با برخی از الگوهای سیاسی وحدت در تنوع^{۳۴} به پیوندگرایی^{۳۵} و اصل دولت ائتلافی^{۳۶} انطباق دارد. اما در تلقی فرهنگی از ملت، ملت اجتماعی از افراد مختلف با زبان، روش زندگی، تاریخ و سرزمین خاص به خود است. زمانی که دولت مدعی تأسیس چنین ملتی می‌شود، درصدد برمی‌آید که قدرت اسطوره‌ای خویشاوندی را به خود نسبت دهد و کل جامعه را به عنوان یک اجتماع خودی قلمداد کند و همه شهروندان- صرف‌نظر از تفاوت‌های

اجتماعی و فرهنگی - از حقوق شهروندی برابر برخوردار می‌شوند. از سوی دیگر، در این تعریف ملت را برحسب خصوصیات فرهنگی ای تعریف می‌کنند که بعضی از اقوام در آن به دلیل برخی ویژگی‌ها تقدم دارند و در کانون فرهنگی قرار می‌گیرند که بر محور آن ملیت توسعه پیدا می‌کند (چلبی، ۱۳۸۳، ص ۷۵).

در جامعه‌ای با شرایط و ویژگی‌های جمهوری اسلامی ایران و با ملحوظ نظر قرار دادن پیشینه تاریخی همزیستی مسالمت‌آمیز اقوام مختلف در آن، سیاست‌های اجتماعی باید در راستای انسجام و همبستگی ملی حرکت کند. طراحی و تدوین سیاست‌های تنوعات اجتماعی تا حدود زیادی با متغیر ساختار دولت ارتباط دارد. در این رابطه، مینک و کوهن (۱۹۶۶) دو تلقی از ملت، از دیدگاه ناسیونالیسم دولتی ارائه می‌کنند که انتخاب هر کدام، توسط دولت‌ها به سیاست‌های قومی ویژه‌ای می‌انجامد. این دو برداشت عبارت است از: «ملت سیاسی»^{۳۷} و «ملت فرهنگی»^{۳۸}. در ملت سیاسی، ملت اجتماعی از شهروندان برابر - بدون مدنظر قرار دادن زمینه‌های قومی، مذهبی و زبانی - تلقی می‌شود که با اختیار و علاقه گرد هم آمده‌اند. این برداشت با برخی سیاست‌های قومی مانند سیاست وحدت در کثرت، کثرت‌گرایی قومی و ادغام اجتماعی^{۳۹} همسویی دارد. در رویکرد ملت فرهنگی، ملت اجتماعی از افراد مختلف با زبان، روش زندگی، تاریخ و سرزمین ویژه است و دولت پیونددهنده تنوعات اجتماعی است. به همین دلیل، ویژگی‌های اجتماعی ملی معمولاً توسط دولت تعریف می‌شود. در این رویکرد، افرادی که از ویژگی‌های منطبق‌تری با تعریف دولت مزبور برخوردار باشند، از حقوق شهروندی بالاتری بهره‌مند می‌شوند. این تلقی از ملت، با سیاست‌های همانندسازی قومی انطباق بیشتری دارد.

۲-۳. سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلب دینی

علاوه بر سیاست‌های سه‌گانه پیش گفته، بر اساس آموزه‌های اسلامی و ادبیات قرآنی، نوعی ویژه از سیاست‌های تنوعات اجتماعی و قومی را می‌توان معرفی کرد که بر مبنای واقعیت‌های موجود و همچنین، حکمت متعالیه استوار است. این سیاست را می‌توان سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلب دینی تلقی کرد که در قالب الگوی زیر ارائه می‌شود.

سیاست مزبور از آموزه‌های قرآنی و توحیدی به مثابه یک رویکرد منطقی و حکیمانه استنباط‌شده است. قرآن کریم ضمن پذیرش تنوعات، تفاوت‌ها و وجود کثرت‌ها (اختلاف زبان‌ها، اختلاف رنگ‌ها و طوایف و قبایل مختلف) با رویکرد معنوی، اخلاقی و مبتنی بر فطرت الهی انسان‌ها، تلاش می‌کند در فرایندی نظام‌مند، همه انسان‌ها را فارغ از تفاوت‌ها و اختلافات در زیر چتری معنوی و الهی با تأکید بر حقوق انسانی و عدالت بنیادین و حقیقی برای یک زندگی مسالمت‌آمیز مبتنی بر صلح و آرامش گرد هم آورد. مصادیق عینی چنین سیاستی را می‌توان در سیره سیاسی پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) به وضوح مشاهده کرد. چنین سیاستی را که برخاسته از رویکرد الهی - انسانی و به عبارت دقیق‌تر، رویکرد فطری و معنوی است، می‌توان سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلب دینی نامید. چنین سیاستی در مقایسه با سیاست‌های دیگر دارای ضمانت‌های عمیق اخلاقی، معنوی و وجدانی فردی، اجتماعی است که به صورت اعتقادات باطنی و فرهنگ رفتاری در یک نظام سیاسی قابل بروز و ظهور است. برای تحقق چنین سیاستی و نهادینه‌سازی آن الزاماتی وجود دارد که در طی یک فرایند عقلانی و برنامه‌ریزی شده باید به سمت آن‌ها حرکت کرد و در مقام عمل، دولت جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از این رویکرد و ظرفیت‌های موجود در قانون اساسی کشور - در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد - زمینه‌های مدیریت علمی تنوعات فرهنگی و اجتماعی فراهم شود. برخی از اقدامات پایه‌ای برای نیل به چنین مدیریتی عبارت است از:

یک. فرهنگ‌سازی از طریق تأکید بر مشترکات کلان و اساسی فرهنگی در میان اقوام مختلف؛

- دو. برطرف کردن محرومیت‌ها و تبعیض‌های موجود؛
- سه. ترویج فرهنگ گفتگو در میان نخبگان فکری و علمی و سیاسی؛
- چهار. کاستن از تمرکزگرایی و تقویت شبکه‌های استانی در سطح ملی؛
- پنج. تنش‌زدایی فعال در روابط خارجی با کشورهای همسایه؛
- شش. بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛

هفت. بهره‌گیری از توان مدیریت و اجرایی اقوام مختلف در کشور بر مبنای یک منطق عقلانی.

۴. ویژگی‌ها و متغیرهای اثرگذار بر تنوعات اجتماعی در ایران

یکی از موضوعاتی که در مطالعات تنوعات اجتماعی و فرهنگی در ایران بسیار حائز اهمیت است، خصوصیات متمایز و خاص ساختار و ترکیب‌بند اقوام و صاحبان ادیان و مذاهب مختلف در ایران است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۴-۱. عدم مهاجر بودن اقوام ایرانی

در بررسی‌های پژوهشگران غربی، تحقیقات قومی معطوف به مهاجران به یک سرزمین در برابر شهروندان بومی است. ایتالیایی‌ها، سیاهان، چینی‌تبارها و عرب‌ها از جمله قومیت‌های مورد پژوهش غربی‌ها هستند. مدت اسکان این مهاجران به جامعه جدید معمولاً از چند سال و حداکثر چند دهه فراتر نمی‌رود، درحالی‌که تمامی گروه‌های قومی، مذهبی و زبانی ساکن ایران صدها و بعضاً هزار سال است که مانند سایر ایرانیان در این سرزمین زیسته‌اند و نه تنها مهاجر تلقی نمی‌شوند، بلکه وارثان تاریخی ایران هستند (هوشمند و کوه‌شکاف، ۱۳۸۶، ص ۲۳۰).

۴-۲. افزوده نشدن به قومیت‌ها در اثر کشورگشایی

واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهد هیچ‌کدام از ساکنان ایران در طول تاریخ بر اساس کشورگشایی به ایران اضافه نشده‌اند و اغلب مهاجران بیرونی در فرهنگ غنی و ژرف ایران اسلامی مستحیل شده‌اند، درحالی‌که در بسیاری از کشورهای دارای مسائل حاد قومی این وضعیت وجود دارد.

۴-۳. برخورداری از مشترکات کهن

بیشتر ایرانیان در دین اسلام، در آداب و رسوم فرهنگی دارای مشترکات تاریخی کهن بوده و در طول تاریخ همزیستی مسالمت‌آمیزی کنار هم داشته‌اند. ادبیات و آموزه‌های ادب ایرانی در اشعار شعرای فرزانه‌ای مانند مولوی، حافظ، سعدی، فردوسی، رودکی،

صائب تبریزی، نظامی گنجوی، عطار نیشابوری، ابن سینا و شهریار و گلشن کردستانی مشحون از مفاهیم و ارزش‌های مشترک بر محور ایرانی بودن است و پایه‌های ملیت ایرانی و زبان فارسی صرف‌نظر از گویش‌ها و لهجه‌های مختلف و زبان‌های دیگر و اسلام و مذاهب مختلف بر مبنای تساهل فرهنگ ایرانی تشکیل شده است، به نحوی که اقلیت‌ها هرگز احساس ناامنی نکرده‌اند. فرهنگ ایرانی سخنگویانی داشته که همه مردم ایران را از هر قومیت و هر ناحیه‌ای بر سر یک سفره معنوی نشانده است.

۴-۴. عدم گسست همبستگی ملی

واقعیت‌ها نشان می‌دهد تفاوت‌های زبانی، مذهبی و حتی دینی اقوام ایرانی موجب گسست همبستگی ملی نبوده است و همه اقوام ایرانی در مقاطع مختلف تاریخی با اشکال مختلف به ایرانی بودن خود افتخار کرده‌اند که یکی از شکوهمندترین صحنه‌های آن، حضور فراگیر اقوام مختلف ایرانی و پیروان ادیان و مذاهب مختلف در هشت سال دفاع مقدس و تقدیم شهدای فراوان برای صیانت از جمهوری اسلامی ایران بود. بنابراین، آذری بودن، بلوچ بودن، کرد بودن، عرب بودن، لر بودن و گیلک بودن یا شیعه و سنی بودن در فضای ایران، هرگز تقابلی با ایرانی بودن نداشته است و به قول «ریچارد کاتم»، نه تنها مردم مناطق مختلف ایران با زبان و گویش‌های متفاوت هویت خود را با تاریخ مشترک و واحد ایرانی بودن پیوند زده‌اند بلکه حتی مردم ترک‌زبان آذربایجان، سرزمین خود را یکی از مهم‌ترین گاهواره‌های تمدن ایرانی می‌دانند (کاتم، ۱۳۷۸، ص ۲۱) و بسیاری از علماء و فقها و شخصیت‌های بزرگ فرهنگی، علمی و ادبی ایران از منطقه آذربایجان بوده‌اند که خدمات برجسته‌ای در شکوفایی تمدن ایرانی - اسلامی ارائه داشته‌اند.

۴-۵. شکل‌گیری ملت در ایران قبل از ظهور ناسیونالیسم

مطالعات پژوهشگران نشان می‌دهد که ایران سرزمینی دارای ویژگی‌های منحصر به فرد است که یکی از این ویژگی‌های اختصاصی‌اش مقوله شکل‌گیری ملت در ایران قبل از پدیده ناسیونالیسم مدرن اروپایی است و ایران از جمله کشورهای نادری است که در

آن برخلاف اروپا، ملت پیش از دوران مدرن شکل گرفته است و به همین دلیل، از آن به عنوان ملت‌های پیش از ملی‌گرایی^{۴۰} نام برده شده است. «آنتونی اسمیت» از محققان برجسته مطالعات ناسیونالیسم که ملت‌ها را از ریشه‌های قومی آن‌ها شناسایی می‌کند، ایران را به عنوان یکی از ملت‌های با سابقه جهان یاد کرده و حتی جلد کتاب معروفش، «ریشه‌های قومی ملت‌ها» به عکس بنای تاریخی تخت جمشید ایران مزین است (احمدی، ۱۳۸۶، ص ۴۲). واقعیت‌های موجود نشان‌دهنده وجود دو دسته کلان از متغیرهای اثرگذار بر پدیده تنوعات اجتماعی در ایران است که عبارت است از: متغیرهای داخلی و متغیرهای خارجی و بین‌المللی.

۴-۵-۱. متغیرهای داخلی

مهم‌ترین متغیرهای داخلی و درون‌زای اثرگذار بر چالش‌های تنوعات اجتماعی در ایران عبارت است از:

الف. وجود برخی تبعیض‌های غیرمنطقی تاریخی: بررسی‌ها بیانگر این واقعیت است که در دوره سلطنت پهلوی تبعیض‌های ناروایی بر ضد قومیت‌ها در ایران اعمال شد و سیاست‌های دوران پهلوی، سیاست‌های تبعیض‌آمیزی بود، به نحوی که اقوام مختلف ایرانی به‌ویژه اقوام کرد، بلوچ و عرب به‌شدت مورد تبعیض قرار گرفتند.

ب. احساس محرومیت نسبی اقوام ایرانی: احساس محرومیت در میان قومیت‌های ایرانی مانند قوم کرد و بلوچ شایان توجه بود و مناطق کردستان و سیستان و بلوچستان جزء مناطق محروم و توسعه‌نیافته در عصر پهلوی محسوب می‌شد که با وجود تلاش‌های فراوان پس از پیروزی انقلاب اسلامی هنوز شکاف توسعه‌نیافتگی در این مناطق مشهود است.

پ. عدم بهره‌گیری مناسب از ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: دقت نظر در قانون اساسی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان‌دهنده ظرفیت‌های خوب و مناسب برای مشارکت دادن اقوام و گروه‌های مختلف قومی و مذهبی، دینی در اداره کشور است. ضمن اینکه قانون اساسی تنوعات اجتماعی را در پرتویی از ارزش‌های انسانی و الهی به رسمیت شناخته است، اما آنچه قابل توجه است، عدم

بهره‌گیری مناسب از ظرفیت‌های قانون اساسی در مقام عمل است که زمینه‌ساز تشدید احساسات قوم‌گرایانه می‌شود.

ت. حاکمیت شرایط و فضای انقلابی بر جامعه ایرانی و فعالیت گروهک‌های ضد انقلاب: پدیده انقلاب به‌طور طبیعی زمینه‌ساز پیدایش نوعی از هم‌گسیختگی و فروپاشی در وضعیت موجود در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گروه‌ها، احزاب و جریان‌های سیاسی مختلف ضد انقلابی، به‌ویژه جریان‌های مارکسیستی و برخی از جریان‌های قومی در ایران مانند گروهک‌های خلق کرد، خلق ترکمن، خلق بلوچ، خلق عرب و زبان ترکمنی با بهره‌گیری از محرومیت‌های دوران سلطنت پهلوی، مسائل قومی را در جمهوری اسلامی ایران قطبی کردند و درصدد تحریک احساسات قومی و نژادی برآمدند که البته، در این زمینه توفیقات زیادی نداشتند.

۴-۵-۲. متغیرهای خارجی

در این میان، بررسی‌ها نشان می‌دهد دو دسته از متغیرهای خارجی در قالب متغیرهای ناشی از تحولات منطقه‌ای و تحولات بین‌المللی بر مسائل تنوعات اجتماعی و قومی در جمهوری اسلامی ایران اثرگذار بوده است که به اهم آن اشاره می‌شود.

۴-۵-۳. متغیرهای اثرگذار منطقه‌ای

در میان متغیرهای منطقه‌ای اثرگذار بر تنوعات اجتماعی در ایران، می‌توان به موارد مهم زیر اشاره کرد:

الف. رشد جنبش‌های قومی کرد در ترکیه و کردستان عراق: با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیدایش مباحثی از حقوق بشر و حقوق شهروندی و تحولات منطقه خاورمیانه ناشی از مداخلات ایالات متحده آمریکا، اروپا و اسرائیل و حمایت از کردهای فعال عراق و مسئله کردهای ترکیه، کردهای جامعه ایرانی نیز بعضاً تحت تأثیر جریان‌های پان‌کردی در ترکیه و عراق قرار گرفتند که این پدیده، همچنان در حال دگرگونی و شکل‌گیری در قالب‌های مختلف است.

ب. رشد جنبش پان‌ترکی ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و فعالیت‌های ترکیه: بررسی‌های تاریخی حاکی از بهره‌گیری اتحاد جماهیر شوروی از پدیده قومیت به عنوان متغیری اثرگذار بر روابطش با ایران بود که نقطه اول آن، تشکیل فرقه دموکرات کردستان و فرقه دموکرات آذربایجان در سال‌های ۱۳۲۰ به بعد در ایران و تلاش برای کسب خودمختاری آذربایجان و کردستان بود که در سال ۱۳۲۴ این طرح با درایت اهالی آذربایجان و شهر تبریز، همچنین مردم دلاور کردستان با شکست مواجه شد. پس از فروپاشی شوروی و تشکیل جمهوری آذربایجان در شمال ایران تلاش‌های سازمان‌یافته برخی از جریان‌های سیاسی آذربایجان و همچنین، ترویج پان‌ترکسیم، زمینه‌ساز رشد برخی از جریان‌های افراطی قومی در آذربایجان و کردستان ایران شد که زمینه چالش‌هایی را برای کشور فراهم آورد.

- دعوت از برخی چهره‌های دارای گرایشات قوم‌گرایی پان‌ترکی ایران و برپایی جلسات سخنرانی و تبلیغ بر ضد ایران از سال ۲۰۰۳م؛

- برپایی کنفرانس ایران: طرح ایده «فدرالسیم» توسط مؤسسه اینترپرایز به ریاست مایکل اوین در سال ۲۰۰۵ و دعوت از محافل قوم‌گرایی ایرانی؛

- اختصاص کمک‌های اقتصادی و مالی به محافل قوم‌گرای ایرانی و صدور مجوز برای راه انداختن شبکه‌های افراطی قومی (شبکه ماهواره پان‌ترکی، گونا تی‌وی و شبکه‌های کردی کومله رژه‌الات و روژ)؛

- فعالیت کنگره اسراییلی‌ها و محافل طرفدار آن‌ها در منطقه مانند فعالیت «برنداشافر» آمریکایی در گروه‌های پان‌ترکی طرفدار باکو در آمریکا؛

- پیشنهاد «رالف پیترز» افسر نیروی ایالات آمریکا در خصوص سناریوهای سازماندهی مجدد مرزها در خاورمیانه، به‌ویژه در رابطه با ایران؛

- دیدار آمریکایی‌ها با برخی چهره‌های قوم‌گرای عرب خوزستان در سال ۲۰۰۶؛

- برگزاری اجلاس ۲۰۰۶ گروه‌های قوم‌گرا در لندن و ملاقات وزارت خارجه

آمریکا با سازمان‌دهندگان آن (احمدی، ۱۳۸۶، صص ۲۶-۲۷).

با عنایت به موارد مزبور مهم‌ترین متغیرهای اثرگذار بر چالش‌های قومی در

جمهوری اسلامی ایران عبارت است از:

یک. وجود برخی تبعیض‌های غیرمنطقی تاریخی؛
 دو. احساس محرومیت نسبی اقوام ایرانی؛
 سه. عدم بهره‌گیری مناسب از ظرفیت‌های قانون اساسی؛
 چهار. حاکمیت شرایط و فضای انقلابی بر جامعه ایرانی دوران انقلاب اسلامی؛
 پنج. وجود همسایگان ناامن و دارای مسئله قومی (ترکیه، عراق)؛
 شش. دخالت قدرت‌های بزرگ بین‌المللی مانند آمریکا و انگلستان؛
 هفت. پیشینه تاریخی مداخلات اتحاد جماهیر شوروی در مسائل قومی ایران.

۵. ظرفیت‌های حقوقی موجود

بررسی‌های سیاست‌های موجود در خصوص تنوعات اجتماعی و فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران توجه به دو موضوع بسیار حائز اهمیت است؛ اول. مبانی حقوقی مشتمل بر قانون اساسی، قوانین عادی، آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌ها، که این بخش توسط مراکز اصلی و قانون‌های حاکمیت و قدرت اعمال می‌شود و جنبه پایدارتری دارد؛ دوم. رفتار و کنش‌های عینی و بروزیافته در میان گروه‌های اجتماعی و قومی که این حوزه را می‌توان عرصه رفتاری نامید.

۵-۱. قانون اساسی

قانون اساسی به مثابه منشور حقوق اساسی شهروندان و پایه سیاست تنوعات اجتماعی در کشور است. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دو نکته مهم و اساسی وجود دارد که جهت‌گیری انسانی و منطقی آن را و نوع نگرش به همه شهروندان در قلمرو سرزمین ایران را نشان می‌دهد که به شرح زیر است:

اول. قانون اساسی منافی هرگونه استبداد فکری، اجتماعی و انحصار اقتصادی است و در خط گسستن از نظام استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند (...وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ... (اعراف: ۱۵۷))؛

دوم. قانون اساسی زمینه‌چینی مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسانی

هر فرد دست‌اندرکار و مشمول رشد و ارتقاء و رهبری شود که این همان تحقق حکومت مستضعفان در زمین خواهد بود (وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص: ۵)).

در بند ج اصل دو قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: جمهوری اسلامی، نظامی بر پایه ایمان به خدای یکتاست که از راه نفی هرگونه ستم‌گری، ستم‌کشی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط، عدل، استقلال سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.

بندهای ۶، ۹، ۱۴ و ۱۵ اصل سوم به همین موضوع پرداخته که به قرار زیر است:

بند ۶. محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.

بند ۹. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.

بند ۱۴. تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

بند ۱۵. توسعه و تحکیم برابری اسلامی و تعاون عمومی میان همه مردم.

دقت در بندهای مزبور نشان‌دهنده جهت‌گیری منطقی، خردمندانه و مبتنی بر انصاف قانون اساسی نسبت به همه مردم، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های قومی-نژادی، دینی و زبانی در جمهوری اسلامی است. در اصل ۱۲ قانون اساسی بر دین رسمی کشور تأکید شده و سایر مذاهب اسلامی معتبر نیز مشخص گردیده است، به نحوی که کلیه پیروان آنان می‌توانند در احوالات شخصی آزادانه به آیین و مذهب خود عمل کنند.

دین رسمی ایران، اسلام و مذهب، جعفری دوازده‌امامی است و این اصل تا ابد تغییرناپذیر است و مذاهب دیگر اسلام اعم از حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی و زیدی دارای احترام کامل هستند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصی (ازدواج، طلاق، ارث، وصیت طبق آیین خود عمل می‌کنند و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارد و در هر منطقه که پیروان هریک از این مذاهب، اکثریت را داشته باشند، مقررات

محلی در مورد اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود؛ البته با حفظ مقررات پیروان سایر مذاهب.

اصل ۱۳ قانون اساسی سایر ادیان معتبر و شناخته شده است که دارای پیروانی هستند، مشخص کرده است: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی... در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند». دقت در اصل سیزدهم حاکی از به رسمیت شناختن آزادی انجام مناسک توسط پیروان ادیان مزبور در جمهوری اسلامی ایران است و این به معنای به رسمیت شناختن حقوق پیروان ادیان است. علاوه بر پیروان ادیان الهی، در اصل ۱۴ قانون اساسی ضرورت رفتار حسنه، قسط، عدل اسلامی و رعایت حقوق انسانی غیرمسلمانان مورد تأکید جدی قرار گرفته است.

به حکم آیه شریفه: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸)، دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف هستند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی رفتار کنند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند. در فصل دوم قانون اساسی در اصل ۱۵، موضوع زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور مورد تأکید واقع شده است:

«زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد، مکاتبات، متون رسمی و کتب درسی باید به این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است.»

به رسمیت شناختن و بهره‌گیری از زبان‌های محلی و قومی در کنار زبان فارسی حاکی از عنایت ویژه جمهوری اسلامی ایران به زبان‌های محلی و به رسمیت شناختن حقوق شهروندی اقوام مختلف در این حوزه است.

فصل سوم قانون اساسی اختصاص به حقوق ملت و شهروندان ایران دارد که در آن سیاست‌های خردمندانه و منطقی با رویکردی مبتنی بر انصاف و عدالت درباره همه اقوام و نژادها ملحوظ نظر قرار گرفته شده است.

اصل ۱۹:

«مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد و زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود».

اصل ۲۰:

«همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند».

در اصول ۲۲، ۲۳، ۲۶ و ۲۹ مقوله‌های اساسی حقوق شهروندی و حقوق احزاب و جمعیت‌ها و برخورداری از تأمین اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است.

اصل ۲۲:

«حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند».

اصل ۲۳:

«تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».

اصل ۲۳، قانون اساسی یکی از درخشان‌ترین اصول قانون اساسی در عرصه حقوق شهروندی به شمار می‌رود، چنان‌که داشتن عقاید گوناگون را برای مردم به رسمیت شناخته و تفتیش از آن را ممنوع کرده است.

اصل ۲۶:

«احزاب، جمعیت‌های انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند،

هیچ کس را نمی توان از شرکت در آن ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن ها مجبور ساخت».

اصل ۲۹:

«برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی سرپرستی در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی و دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت های فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند».

فصل پنجم قانون اساسی اختصاص به حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن دارد و در اصل ۶۴ قانون اساسی، تعداد نمایندگان مجلس و پارلمان کشور و همچنین، حق انتخاب نمایندگان برای ادیان رسمی کشور مورد تأکید قرار گرفته است.

اصل ۶۴:

«عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۲۷۰ نفر است و از تاریخ همه پرسی سال ۱۳۶۸ پس از هر ده سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آن حداکثر بیست نفر نماینده می تواند اضافه شود. زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می کنند. فهرست حوزه های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می کند».

فصل هشتم قانون اساسی به اصل شوراها که بسیار حائز اهمیت و نمادی از مردم سالاری دینی و دموکراسی در جمهوری اسلامی ایران است، اختصاص دارد.

اصل ۱۰۰:

برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی و آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره هر روستا، بخش، شهر، شهرستان و استان با نظارت

شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند. شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آن‌ها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد، قانون تعیین می‌کند.

اصل ۱۰۱:

«به منظور جلوگیری از تبعیض و جهت همکاری در تهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استان‌ها و نظارت بر اجرای هماهنگ آن، شورای عالی استان‌ها مرکب از نمایندگان شوراهای استان‌ها تشکیل می‌شود. نحوه تشکیل و وظایف این شورا را قانون معین می‌کند» (قانون اساسی، ۱۳۷۰، اصل ۱۰۱).

دقت در اصول مورد اشاره قانون اساسی حاکی از پیش‌بینی‌های منطقی و مبتنی بر انصاف و رعایت حقوق کامل شهروندان ایرانی فارغ از نژاد، رنگ، دین، مذهب و زبان و سایر تفاوت‌های اجتماعی است و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مثابه منشور حقوق شهروندی در ایران از ظرفیت‌های بسیار خوبی در مدیریت مبتنی بر انصاف تنوعات اجتماعی برخوردار است که حاکی از هوشمندی تدوین‌کنندگان قانون اساسی است؛ یک جمع‌بندی در خصوص ظرفیت‌های قانون اساسی در خصوص مبانی نظری سیاست تنوعات اجتماعی در جمهوری اسلامی به شرح زیر خواهد بود:

یک. تأکید بر قسط و عدل، نفی ستم‌گری، ستم‌کشی، سلطه‌گری، سلطه‌پذیری و تبعیض‌های ناروا توسط حاکمیت؛

دو. تأکید بر تساوی عموم شهروندان در برابر قانون و تأمین حقوق شهروندان و امنیت قضایی عادلانه؛

سه. تأکید بر برادری اسلامی و تعاون عمومی در میان شهروندان؛

چهار. به رسمیت شناختن مهم‌ترین مذاهب اسلامی و تأکید بر رعایت حقوق و آزادی‌های قانونی پیروان آن‌ها؛

پنج. به رسمیت شناختن مهم‌ترین ادیان الهی (زرتشتی، مسیحی، یهودی) و تأکید بر رعایت حقوق و آزادی‌های قانونی آنان؛

شش. به رسمیت شناختن زبان‌های قومی و محلی در کنار زبان فارسی (زبان رسمی کشور) و امکان تدریس ادبیات آن‌ها در کنار زبان فارسی در مدارس؛

هفت. نفی امتیازات نژادی و قومی؛

هشت. نفی تفتیش عقاید و مصونیت شهروندان در داشتن عقاید مختلف.

جدول ظرفیت‌های قانون اساسی در حوزه تنوعات اجتماعی

ردیف	عنوان حقوق و آزادی‌های ناشی از تنوعات اجتماعی
۱	قسط و عدالت میان مردم و کلیه شهروندان و نفی تبعیض‌های ناروا
۲	تساوی شهروندان در برابر قانون و تأمین امنیت قضایی عادلانه
۳	برادری اسلامی و تعاون عمومی در میان شهروندان
۴	به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های اقلیت‌های مذهبی قانونی
۵	به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های اقلیت‌های دینی قانونی
۶	به رسمیت شناختن فرهنگ‌های محلی و زبان‌های محلی در کنار زبان رسمی کشور
۷	نفی امتیازات نژادی و قومی
۸	آزادی افراد در داشتن عقاید و نفی تفتیش عقاید
۹	عدم منع به کارگیری در مناصب و مسئولیت‌های سیاسی و اجرایی

ردیف عنوان حقوق و آزادی‌های ناشی از تنوعات اجتماعی یک. قسط و عدالت میان مردم و همه شهروندان و نفی تبعیض‌های ناروا؛ دو. تساوی شهروندان در برابر قانون و تأمین امنیت قضایی عادلانه؛ سه. برادری اسلامی و تعاون عمومی در میان شهروندان؛ چهار. به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های اقلیت‌های مذهبی قانونی؛ پنج. به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های اقلیت‌های دینی قانونی؛ شش. به رسمیت شناختن فرهنگ‌های محلی و زبان‌های محلی در کنار زبان رسمی کشور؛ هفت. نفی امتیازات نژادی و قومی؛ هشت. آزادی افراد در داشتن عقاید و نفی تفتیش عقاید؛ نه. عدم منع به کارگیری در مناصب و مسئولیت‌های سیاسی و اجرایی.

۲-۵. قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی

بر اساس قانون مطبوعات باصراحت انتشار هرگونه مطلبی که اختلافات میان اقشار جامعه را از طریق مسائل نژادی و قومی دامن بزند، به عنوان یکی از جرائم مطبوعاتی مطرح می‌شود و برای آن مجازات‌هایی در نظر گرفته شده است (قانون مطبوعات، ۱۳۶۴، ماده ششم، بند ۴).

۳-۵. قانون احزاب، گروه‌ها و انجمن‌های اسلامی مصوب ۱۳۸۰

تلاش برای ایجاد و تشدید اختلافات میان صنوف ملت با استفاده از زمینه‌های متنوع فرهنگی و نژادهای موجود در ایران از جمله جرائم احزاب است (قانون احزاب و انجمن‌های اسلامی، ۱۳۸۰).

۶. مراکز سیاست‌گذاری تنوعات اجتماعی

بررسی نشان می‌دهد دو دسته مراکز مهم در خصوص تدوین سیاست‌های تنوعات اجتماعی در ایران وجود دارند؛ اول. مراکز و نهادهایی که شأن فرابخشی و سیاست‌گذاری کلان دارند؛ مانند مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، شورای امنیت کشور و مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ دوم. مراکز و نهادهایی که جنبه بخشی و موضوعی دارند و در موضوع‌های خاص اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نقش دارند؛ مانند وزارت کشور، وزارت اطلاعات، استانداری‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ریاست جمهوری، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.

علاوه بر نهادهای مذکور دو نهاد شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای فرهنگ عمومی کشور نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی کشور دارند. در جزوه اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پیرامون ویژگی‌های فرهنگی مورد تجویز برای ایران آمده است:

- یک. فرهنگ اسلامی در همه امور همچون فردی و اجتماعی پایه و اصل قرار گیرد؛
- دو. حاکمیت بینش توحیدی بر تمام شئون و عرصه‌های حیات فرهنگی و اجتماعی؛

سه. همانندی و برابری انسان‌ها در آفرینش و عدم تمایز میان رنگ‌ها و نژادها؛
چهار. جاودانگی وجود انسان و کرامت و شرافت ذاتی او به عنوان خلیفه‌الله و
امانتداری خداوند؛

پنج. توجه به سرشت مادی و معنوی بشر و قابلیت رشد و شکوفایی وی در همه ابعاد
وجود (اصول سیاست فرهنگی ۳ و ۴).

در قسمت ج اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است:

- بازشناسی و ارزیابی موارث تاریخی و ملی؛
- شناخت جامعه و فرهنگ مدنیت اسلام و ایران؛
- تحکیم وحدت ملی و دینی با توجه به ویژگی‌های قومی و مذهبی و تلاش در جهت
حذف موانع.

۶-۱. شورای عالی امنیت ملی

دولت به منظور سیاست‌گذاری صحیح تنوعات اجتماعی در سال ۱۳۸۰ کمیته اقوام و
اقلیت‌ها را در شورای عالی امنیت ملی تشکیل داد. این شورا در سیاست‌گذاری‌های
مربوط به اقوام نقش مهمی ایفا می‌کند.

۶-۲. شورای نمایندگان رهبری در مناطق اهل سنت کشور

ایده تشکیل جلسات اولیه این شورا به اواخر دهه ۱۳۶۰ بازمی‌گردد و در نهایت، این
شورا در سال ۱۳۷۰ تشکیل شد. نمایندگان رهبری در استان‌های سیستان و بلوچستان،
خراسان، گلستان، هرمزگان، نماینده رهبری و مسئول مرکز بزرگ غرب کشور، نماینده
رهبری و دبیر مجمع تقریب مذاهب اسلامی در این شورا حضور داشتند و تا سال
۱۳۷۶ وزیر اطلاعات نیز عضو این شورا بود. مهم‌ترین وظایف این شورا عبارت است
از: سیاست‌گذاری در خصوص مدارس دینی اهل سنت، تصمیم‌گیری در مورد مسائل
روحانی‌ها و طلاب اهل سنت مانند بیمه، خدمت نظام وظیفه و مدارک معادل تحصیلی
و جماعت‌های تبلیغی و تشکل‌های اهل سنت و وضعیت عمرانی مناطق سنی‌نشین.

۳-۶. وزارت آموزش و پرورش

مهم‌ترین وظایف آموزش و پرورش در حوزه تنوعات اجتماعی عبارت است از:
یک. تنظیم و ابلاغ آیین‌نامه‌های مربوط به گزینش اقلیت‌های دینی و مذهبی داوطلب به ورود به مراکز تربیت معلم؛
دو. تنظیم و ابلاغ اساس‌نامه دبیرستان‌های شبانه‌روزی مناطق قومی‌نشین مانند کردستان، سیستان و بلوچستان و تعیین ضوابط؛
سه. تصمیم‌گیری در مورد تعطیلات رسمی مراکز آموزش وابسته به قوم ارمنی و همچنین شهدای آرامنه؛
چهار. موافقت با تدریس دروس تعلیمات دینی اقلیت‌های دینی به جای تعلیمات اسلامی؛
پنج. موافقت با تأسیس دبیرستان‌های علوم و معارف، ویژه اهل سنت (حقوق‌پناه، ۱۳۸۱، ص ۲۲).

۴-۶. صدا و سیما

در قانون سازمان صدا و سیما خط‌مشی کلی و اصول برنامه‌های صدا و سیما آمده است که به اهم آن اشاره می‌شود:
یک. صدا و سیمای جمهوری اسلامی متعلق به تمامی ملت است و باید شکل‌دهنده زندگی و اموال تمامی اقوام و اقشار مختلف کشور باشد (ماده ۷)؛
دو. تلاش در جهت توسعه و تحکیم برادری اسلامی میان همه مذاهب و فرقه‌های اسلامی و همبستگی با اقلیت‌های دینی که در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده‌اند (ماده ۴۱)؛
سه. انتشار هر مطلبی که موجب لطمه زدن به احساسات دینی، وحدت ملی و ایجاد تشنج در جامعه شود، ممنوع است (ماده ۱۹).

۷. سیاست‌های جمهوری اسلامی در حوزه تنوعات اجتماعی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران، تلاش‌های نخبگان سیاسی، به‌ویژه حضرت امام خمینی (ره) مبتنی بر رفع محرومیت از گروه‌های قومی و جایگزین کردن رویکرد نوین در مدیریت سیاسی اقوام بود. امام خمینی (ره) - رهبر بزرگ انقلاب اسلامی و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران - با بهره‌گیری از آموزه‌های توحیدی قرآن و سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصوم (ع) و با درک عمیق مقتضیات زمان و مکان - به‌مثابه مجتهدی بصیر و سیاست‌مداری جامعه‌شناس - همه ساکنان سرزمین ایران را فارغ از دین، مذهب، قومیت و زبان، شهروندان و اهالی ایران می‌دانستند. ایشان پیرامون تنوعات اجتماعی، قومی و مذهبی و دینی فرمودند: یک. از برکات این نهضت یکی این است که طوایف مختلف را زیر یک سقف و توی یک اطاق کوچک جمع کرده است. کرد، عرب، عجم همه برادرها را در یکجا جمع کرده است؛

دو. تمام با هم یک کلمه باشند، یک حرکت باشند اهالی ایران؛ سه. ما با اهل تسنن یکی هستیم، واحد هستیم، مسلمان و برادر هستیم، شیعه و سنی اصلاً در کار نیست. ما همه با هم برادریم (امام خمینی، ۱۳۶۲ - ب، ج ۵، ص ۷۷)؛ چهار. آنان (اقلیت‌های دینی) باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسان‌ها قرار داده است، بهره‌مند بشوند (امام خمینی، ۱۳۶۲ - الف، ج ۳، ص ۴۸)؛ پنج. همه اقلیت‌ها مطمئن باشند که اسلام با اقلیت‌ها همیشه به‌طور انسانی، به‌طور عدالت رفتار کرده است و با آن‌ها با هم در این مملکت زندگی می‌کنیم (امام خمینی، ۱۳۶۲ - ب، ج ۵، ص ۹۷)

دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی ایران با ملحوظ نظر قرار دادن آموزه‌های اسلامی و اندیشه‌ها و تفکرات ژرف امام خمینی (ره) و قانون اساسی کشور و با وجود مواجه بودن با چالش‌های موجود ناشی از تحریکات کشورهای بزرگ و فعالیت‌های گروهک‌های ضد انقلاب و محرومیت‌های قومی ناشی از سیاست‌های غلط دوران حکومت پهلوی، سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلب دینی را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دادند که البته، در بسیاری موارد چالش‌های یادشده مانع از تحقق این سیاست به‌ویژه،

در دهه اول پیروزی انقلاب اسلامی شد. امام خمینی (ره) با درک عمیق از محرومیت‌های مناطق دورافتاده و مستضعف کشور در سال ۱۳۵۸ فرمان تشکیل جهاد سازندگی را صادر کرد و یک نهضت عظیم برای جبران عقب‌ماندگی‌ها، رفع محرومیت‌ها و تبعیض‌ها آغاز شد. در این زمان تحریکات ضد انقلاب و گروهک‌ها مانع جدی برای رفع محرومیت‌ها بود. سیاست‌های مزبور را می‌توان به دو دوره زمانی متفاوت تقسیم کرد: دوره اول، شامل سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۶۷ و دوره دوم، شامل سال‌های ۱۳۶۷ تاکنون.

در دوره اول، مسائل کشور تحت تأثیر انقلاب و همچنین، جنگ تحمیلی بود و توصیه‌های حکیمانه و ژرف امام خمینی (ره) مبنی بر استقلال فرهنگی کشور و هویت مبتنی بر اعتماد به نفس ایرانیان و مسلمانان با تأکید بر رویکرد بسط محور و سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلبی دینی بود.

۱-۷. سیاست‌های دوره ثبات نظام جمهوری اسلامی ایران

با سرلوحه قرار دادن سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلبی دینی، سیاست‌ها و برنامه‌های کشور در حوزه تنوعات کشور در قالب برنامه‌های توسعه ملی کشور بروز و ظهور پیدا کرد که در این بخش، به کلان آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۷-۱. قانون برنامه اول توسعه

در این قانون تأکید بر اجتناب از دولتی کردن امور فرهنگی بود و اهدافی مانند همگانی کردن فعالیت‌های فرهنگی، جلب مشارکت عمومی و تبدیل دولت را از کارگزار امور فرهنگی به ناظر و هدایت‌گر دنبال می‌کرد. محورهای اصلی برنامه اول عبارت بود از: سازماندهی و سیاست‌گذاری هماهنگ و همگون در امر فعالیت‌های فرهنگی بر مبنای آزادی عمل واحدهای اجرایی؛ تأسیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تقویت و توسعه ایرانگردی و جهانگردی؛ بهبود و گسترش پژوهش، حفاظت و احیای و معرفی میراث فرهنگی کشور. پس از جنگ تحمیلی، رفته‌رفته رویکرد امت‌محور جای

خود را به رویکرد ملت‌محور داد که در واقع، نمودی از سیاست تکثرگرایی و وحدت‌طلبی دینی بود.

۷-۱-۲. قانون برنامه دوم توسعه (۱۳۷۱-۱۳۷۵)

تأکید این قانون بر حضور ایران در مجامع فرهنگی جهان و پررنگ شدن حضور ایران بود. (تبصره ۵۷ قانون برنامه دوم توسعه) در این دوران تلاش‌های فراوانی برای ارتقای همبستگی ملی از طریق محرومیت‌زدایی از مناطق محروم و کمتر توسعه‌یافته کشور مانند سیستان و بلوچستان و کردستان انجام یافت.

۷-۱-۳. قانون برنامه سوم (۱۳۷۵-۱۳۷۹)

در این دوره، سیاست وفاق و همبستگی ملی سرلوحه برنامه‌های دولت قرار گرفت و قانون برنامه سوم، بر موارد زیر تأکید داشت:

- در حوزه محورهای فرهنگی، تدوین شاخص‌ها و استانداردهای بهره‌مندی مناطق مختلف از امکانات فرهنگی و هنری و ایجاد تعادل با توجه به ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، جمعیتی و جغرافیایی هر یک از مناطق (موضوع ماده ۱۵۵ قانون)؛
- تعیین نقش شوراهای اسلامی شهر و روستا در امر مدیریت و فعالیت‌های فرهنگی و هنری (موضوع ماده ۱۵۶ قانون)؛
- ارزیابی تحولات فرهنگ عمومی و میزان اثربخشی فعالیت‌های انجام‌شده و مطالعه برای پیش‌بینی چالش‌ها و بحران‌های ناشی از توسعه، ارتباطات فرهنگی و تهاجم فرهنگ بیگانه (موضوع ماده ۱۶۲)؛
- توجه به نقش میراث‌فرهنگی در امر شهرسازی و ارتقای توجه به حفاظت از میراث‌فرهنگی (ماده ۱۶۵)؛
- اصلاح قانون حمایت از مؤلفین و مصنفین (ماده ۱۶۰)؛
- تأسیس شبکه‌های جدید استانی و طرح ملی صدا و سیما (ماده ۱۶۷).

۷-۱-۴. قانون برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۸۷)

قانون برنامه چهارم توسعه با تأکید بر سیاست‌های راهبردی برنامه اول، دوم و سوم توسعه، در بخش توسعه فرهنگی سیاست‌های راهبردی و اهداف برنامه را در محورهای زیر فراهم آورده است:

- ترویج مفاهیم وحدت‌آفرین و احترام‌آمیز نسبت به گروه‌های اجتماعی و اقوام مختلف در فرهنگ ملی (موضوع ماده ۱۰۰ قانون برنامه)؛
- احصا و ارتقای سهم بخش فرهنگ در اقتصاد ملی (موضوع ماده ۱۰۴ قانون کنونی)؛

- تقویت رقابت‌پذیری در بخش فعالیت‌ها و تولیدات فرهنگی، رفع موانع انحصاری و بسط مشارکت مردم (ماده ۱۰۴)؛

- حمایت از صادرات فرهنگی؛

- احداث و ایجاد فضاهای فرهنگی متناسب با ویژگی مناطق؛

- حفاظت و معرفی هویت تاریخی ایران و بررسی و گردآوری شفاهی گویش‌ها و لهجه‌ها و آداب و رسوم و عناصر فرهنگ ملی و بومی (موضوع ماده ۱۰۹)؛
- تقویت تعامل فرهنگ‌ها و زبان‌های بومی با فرهنگ و میراث معنوی (ماده ۱۰۹)؛

- توسعه مفاهیم و نمادهای هویت اسلامی و ایرانی و تعامل اثربخش میان ایران فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی با رویکرد توسعه پایدار (ماده ۱۱۳)؛
- بهره‌برداری از مزیت‌های فرهنگی و تسهیل و بهبود بودجه مناسبات بین‌المللی (ماده ۱۱۳)؛

- حمایت از پدیدآورندگان آثار هنری و فرهنگی، تهیه لایحه امنیت شغلی.

با عنایت به موارد مزبور و بررسی‌های انجام‌شده به نظر می‌رسد سیاست‌های مدیریتی تنوعات اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران از تمرکز بر سیاست‌های تنوع فرهنگی قبض‌محور به سمت سیاست‌های بسط‌محور در حال تحول بوده و به سمت سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلب دینی حرکت کرده است. مردم‌سالاری دینی به عنوان جوهره اصلی جمهوری اسلامی ایران گام‌های پایه‌ای و اولیه را برای ایجاد تحکیم

هویت ملی به مثابه محور همبستگی ملی ایرانیان برداشته است و مهم‌ترین اقدامات در این رابطه، شناساندن و ایجاد شناخت ژرف و عمیق از ایرانی بودن است که باید بیش از پیش درونی شود. از سوی دیگر، پاسداری از هویت ملی نیازمند نهادینه‌سازی احساس غرور ملی در میان اقوام و گروه‌های دینی و مذهبی گوناگون است و این هدف ارزشمند زمانی تحقق پیدا می‌کند که با پرهیز از تبعیضات قومی و نژادی و فرهنگی خاص‌گرایانه و منفی برای ترویج و اشاعه فرهنگ مدارا، دگردوستی، ایثار و فداکاری مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و همچنین، وفادار ماندن عملی به هنجارها و هویت تاریخی و میراث مشترک فرهنگی برنامه‌ریزی شود و حقوق گروه‌های مختلف اجتماعی در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و شهروندی و اقتصادی ملحوظ نظر قرار گرفته و از توانمندی‌های اقوام مختلف در مدیریت‌های سیاسی و اجرایی کشور استفاده شود.

نتیجه‌گیری

منظومه فرهنگی ایرانیان محصول تمدنی چند هزار ساله و برابند تعامل جمعی گروه‌های قومی است که هویت فرهنگی ایران را شکل بخشیده‌اند. اشتراکات تاریخی و فرهنگی کهن ایرانیان هویت فرهنگی کلانی را ساخته است که مانند چتر گسترده و فراگیری همه اقوام و مذاهب را در خویش جای داده است. با این همه، تنوعات و تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی، به‌ویژه تنوعات قومی، مذهبی و دینی در برخی موارد به سبب سوءاستفاده قدرت‌های خارجی و تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای زمینه‌های تنازع و تنش در آن فراهم شده است؛ اما نکته قابل توجه این واقعیت است که ایرانیان با وجود تنوعات اجتماعی ذیل این هویت مشترک در تمام ادوار تاریخ همزیستی مسالمت‌آمیزی داشته‌اند.

سیاست‌های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی و افزایش همبستگی ملی بر بنیاد «سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلب دینی» بنا شده است. با این همه، سیاست‌های قومی در ایران، در بستری از چالش‌های ناشی از متغیرهای داخلی و خارجی (برون‌مرزی) با بهره‌گیری از رویکردی منطقی با عنوان سیاست تکثرگرایی

وحدت‌طلب دینی در حال تکوین است. تنها در صورتی می‌توان از فعال شدن شکاف‌های مذهبی و قومیتی در کشوری با تنوعات اجتماعی ایران کاست که به ظرفیت‌های قانونی و حقوقی موجود در قوانین اساسی و مدنی کشور جامعه عمل ببوشانیم.

دقت در اصول مورد اشاره قانون اساسی حاکی از پیش‌بینی‌های منطقی و مبتنی بر انصاف و رعایت حقوق کامل شهروندان ایرانی فارغ از نژاد، رنگ، دین، مذهب و زبان و سایر تفاوت‌های اجتماعی است و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مثابه منشور حقوق شهروندی در ایران از ظرفیت‌های بسیار خوبی در مدیریت مبتنی بر انصاف تنوعات اجتماعی برخوردار است.

سیاست‌های مدیریتی تنوعات اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران از تمرکز بر سیاست‌های تنوع فرهنگی قبض‌محور، به سمت سیاست‌های بسط‌محور در حال تحول بوده و به سمت سیاست «تکثرگرایی وحدت‌طلب دینی» حرکت می‌کند. مردم‌سالاری دینی به عنوان جوهره اصلی جمهوری اسلامی ایران گام‌های پایه‌ای و اولیه را برای ایجاد تحکیم هویت ملی به مثابه محور همبستگی ملی ایرانیان برداشته است و مهم‌ترین اقدامات در این رابطه شناساندن و ایجاد شناخت ژرف و عمیق از ایرانی بودن است که باید بیش از پیش درونی شود. از سوی دیگر، پاسداری از هویت ملی نیازمند نهادینه‌سازی احساس غرور ملی در میان اقوام و گروه‌های دینی و مذهبی گوناگون است و این هدف ارزشمند زمانی تحقق پیدا می‌کند که با پرهیز از تبعیضات قومی و نژادی و فرهنگی خاص‌گرایانه و منفی برای ترویج و اشاعه فرهنگ مدارا، دگردوستی‌ایثار و فداکاری مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و همچنین، وفادار ماندن عملی به هنجارها و هویت تاریخی و میراث مشترک فرهنگی برنامه‌ریزی شود و حقوق گروه‌های مختلف اجتماعی در ابعاد حقوق فرهنگی، حقوق اجتماعی، حقوق سیاسی و شهروندی و حقوق اقتصادی ملحوظ گردد.

یادداشت‌ها

1. ethnic policy
2. ethnic groups
3. religious groups
4. Boardie
5. objective
6. subjective
7. Nosta Colme
8. Gobineau
9. Gidneze
10. Bitst
11. Belage
12. Panove & Berne
13. Koein
14. Gubagli
15. Hechter
16. reactive- ethnictiy
17. Peter Bella
18. spill- over theory
19. Grunberge
20. Goldstien
21. David Mayer
22. Dulard
23. Staven Hagens
24. Aklaev
25. Smith
26. Boerze
27. symbolish
28. Tisnkov & Sokolovski
29. Marten Mager
30. assimilation
31. pluralist
32. Horace Kaller
33. The Nation
34. in unity diversity
35. consociationalism
36. federalism
37. political nation
38. cultural nation
39. social inclusion
40. nation before nationalism



کتابنامه

- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام.
- احمدی حاجی کلایی، حمید (۱۳۸۶)، «اتحاد ملی و رهیافت‌ها و سازوکارها»، فصلنامه خط اول، سال اول، شماره اول.
- احمدی، حمید (۱۳۸۶)، «اتحاد ملی، هویت ملی و ضرورت بازسازی آن در ایران»، مجموعه مقالات همایش ملی اتحاد ملی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۲)، «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، ترجمه محمدتقی دلفروز، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره اول، بهار، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خمینی(ره)، امام روح‌الله (۱۳۶۲- الف)، صحیفه نور، ج ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- همو (۱۳۶۲- ب)، صحیفه نور، ج ۵، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بواردیه، ژان (۱۳۷۰)، تاریخ مردم‌شناسی، ترجمه پرویز امینی، تهران: انتشارات خردمند.
- پارسونز، آنتونی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی تالگوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات تبیان.
- پانو و برن (۱۳۶۸)، فرهنگ مردم‌شناسی، ترجمه اصغر عسگری خانقاه، تهران: نشر ویس.
- پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران (۱۳۸۵)، تهران: مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا).
- جزوه «اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۳)، بررسی هویت قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌ای (ملی)، تهران: وزارت کشور، اداره کل امور اجتماعی.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۸۱)، ایدئولوژی و سیاست‌گذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۸۳)، «نظریه‌های جامعه‌شناختی روابط گروه‌های قومی»، مجموعه گفتارها، همایش علمی هویت ملی و بررسی نقش اقوام، تهران: وزارت کشور، دبیرخانه شورای اجتماعی کشور.

صالحی، سیدرضا (۱۳۸۶)، «شناخت چالش‌ها و بحران‌های قومی، الزامات مدیریت تنوع»، مجموعه مقالات تنوع فرهنگی و همبستگی ملی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۰)، تفسیر المیزان، قم: انتشارات اسماعیلیان.
 عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۱)، بنیادهای ملیت در جامعه ایده‌آل اسلامی، تهران: انتشارات بنیاد بعثت.

قانون احزاب و انجمن‌های اسلامی (۱۳۸۰)، تهران: وزارت کشور.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۰).

قانون برنامه اول توسعه (۱۳۷۰)، سازمان برنامه و بودجه.

قانون برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۳)، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.

قانون برنامه دوم توسعه (۱۳۷۳)، سازمان برنامه و بودجه.

قانون برنامه سوم توسعه (۱۳۷۷)، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.

قانون مطبوعات (۱۳۶۴)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کاتم، ریچارد (۱۳۷۸)، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر کویر.

کلاکمن، ماکس و آنتی واستمن (۱۳۷۸)، مجموعه نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.

کوئن، بروس (۱۳۶۰)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضلی، تهران: انتشارات مازیار.

گر، تد. رابرت (۱۳۸۰)، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی‌زاد، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گی، روشه (۱۳۷۷)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.

مرادی، محمد (۱۳۷۹)، «قرآن، انسان، وفاق»، همایش رقابت‌های سیاسی و امنیت ملی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۰)، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم: انتشارات صدرا.

مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)، «قومیت‌ها و هویت فرهنگی ایرانیان»، هفته‌نامه پژوهش، شماره ۲۲ و ۲۳.

هوشمند، احسان و کوه‌شکاف، ناهید (۱۳۸۶)، «مدخلی بر بازاندیشی مفاهیم قوم و قومیت»، فصلنامه سیاست داخلی، شماره ۳، وزارت کشور، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی.

Gobineau J.A. (1980), *Trois ans en Asie*, Ed. A.M. Metalie. Paris

Goldstien and Gruberg (1984), "Economies of Scope and Economies of Agglomeration", *Journal of Urban Economic*.

Tiskov, Vallery (1991), "Ethnicity and Power in Republic of USSR", *Journal of Soviet*.

Tokin, Elizabet (1996), *Ethnicity and History*, New York: Oxford Press.

Weber, Max (1996), *The Origin of Ethnic Group Ethnicity*, Edited by John Hachinson and Anthony D. Smith.

